

جمله شرطی

آقای مهندس روحانی

امیرفیض- حقوقدان

دراظهارنظری که نسبت به آزادی ازسوی آقای مهندس روحانی منتشرشده اشاره ای داشت که چون در ارتباط با تحریرات درباره نامه هشدار تحت عنوان (اصول مفقود و ادعا موجود) میباشد تحریرمختصری نسبت به آن، لااقل برای آقای مهندس روحانی ممکن است بجا باشد.

نخست این حیرت حاصل گشت که موضوع آزادی وحد وحصران یک مسئله فلسفی است که سالهاست جاری و ساری است هنوزهم گهگاهی بمناسبت هائی مورد اشاره قرارمیگیرد ولی نه بعنوان یک معضل سیاسی و مهم اینکه درشرائط کنونی، که مبارزه سیاسی ایرانیان، با مسائل بسیارمهم داخلی ویا سیاسی و بین المللی که با سرنوشت ایران و مبارزه ایرانیان سروکار مستقیم خواهد داشت؛ چرا وچگونه تحت الشعاع بحث آزادی قرارگرفته است؟ آنهم به این صورت درهم و برهم و جمله های قرض و قوله.

یادم آمد درسالهای نخستین تحصیل در دارالفنون استادی داشتیم بنام آقای منطقی، استاد موضوعی را برای انشاء تعیین کرد که شاگردان درباره آن موضوع مطلب بنویسند؛ هفته بعد که روز انشاء بود هرکس درباره همان موضوع چیزی نوشته بود الا یکنفر که یک موضوع دیگری را انتخاب کرده بود **آقای منطقی به او گفت** این، درباره آن موضوعی که من گفته بودم نیست، آن شاگرد گفت آقا پدرم غیر از این موضوع چیزی نتوانست ازکتابها پیدا کند.

واما بعد

جمله شرطی

آقای روحانی اظهارتاسف کرده که جاوید ایران جمله شرطی ایشان را درنامه درک نکرده است و اضافه کرده که جمله بیان گر این است که **بایستی** آزادی درجهان **درچارچوب درصد توان فکرافراد** جامعه ویا توجه به زمان و مکان و نیازهای جامعه در غیراینصورت به بی نظمی خواهد گرائید.

جمله شرطی درتحریرات اصول در دو تحریر توضیح داده شده است که چیست و مثال هم آورده شده آنچه که آقای روحانی آنرا جمله شرطی نامیده جمله حکمی است نه شرطی و بین این دوتفاوت بسیار در بسیار است.

آقای روحانی، ازجمله شرطی دراستناد آقای ابراهیمی و فراستی خیلی خوششان آمد و آنرا زینت بخش لایحه خودشان کرده اند. هر نکته جانی و هرسخن مقامی دارد؛ هر چیز قشنگ و خوشآمدی را نمیشود در هر مقامی بکاربرد ویا انسان بعنوان زیورآلات ویا وسیله تشخیص به خود آویزان کند.

بنده دوبار نوشته ایشان را خواندم متاسفانه نفهمدم که آزادی بایستی درجهان درچارچوب درصد توان فکر افراد جامعه باشد یعنی چه؟ کدام معیار اخلاقی و فلسفی و یا حقوقی آنها را متمایز از حد میکند و راه تشخیص رابرای بدست آوردن آن باز میسازد؟ توان فکر افراد جامعه را به چه وسیله ای میتوان اندازه گرفت بنده تاکنون با عبارت توان فکر افراد جامعه برخورد نکرده ام که بدانم فلاسفه هم با این عبارت آشنائی فکری داشته اند یا باید آنرا یک فکر فلسفی نو بنام آقای روحانی ثبت کرد.

درنامه آقای روحانی آمدهآزادی درچارچوب نیازهای واقعی وملی نه تنها واجب است بلکه درپرتو آن جامعه به کلیه نیازهای واقعی خود میرسد.

<آزادی درچارچوب نیازهای واقعی وملی> در مفهوم حقوقی همان قانون است که در حقوق اسلامی احکام شریعت نامیده میشود، اگر آقای روحانی به تصریحات قانون درباره حد و حدود آزادی اعتقاد و احترام میگذارند چطور درنامه قبلی خودشان علیرغم این آگاهی عمومی که قانون اساسی همه کشورها و اعلامیه جهانی حقوق بشر اظهار نظر و عقیده و تلاش برای مشروعیت دادن به آن را از حقوق آزادی بیان دانسته اعتنائی نداشته و سماجت دارد که اعلیحضرت را به مناسبت اظهاراتی همانند مدعیان محکمه صحرانی خیانت کار به ملت ایران بشناسند این دو در تعارض است.

در تعارض ها کدامین برتر است؟ از معارض پرس که از بن غافل است

بنده اجازه میخواهم که درک ایشان رابه اهمیت قانون تبریک بگویم مشروط بر اینکه در همین قائمه باقی واستوار بمانند.



آنچه بین جاوید ایران و آقای روحانی گذشته است (از پایین به بالا):

آقای مهندس گرامی

با درود

جمله دیگری از همان متن نخستین شما می آورم. یک جمله کامل از ابتدا تا پایان که به نقطه میرسد دو وضعیت متضاد را نشان میدهد:

آزادی میتواند بدون هر گونه حدود و مرزی باشد، که این خود باعث همه گونه بی نظمی و در نهایت از هم پایداری روابط ارگانهای جامعه گردیده و در نهایت جامعه را بسوی تخریب مطلق میبرد، اما آزادی در چهارچوب نیازهای واقعی وملی نه تنها واجب است، بلکه در پرتو آن، جامعه به کلیه نیازهای واقعی خود میرسد.

نخست آزادی را بدون هرگونه حدود و مرزی میدانید و اشاره میکنید باعث همه گونه بی نظمی و از هم پایداری میشود و جامعه را به تخریب مطلق میبرد، پس از ویرگول پس از واژه «میبرد» موضوع تغییر میکند همین جمله پیش از ویرگول را رها کرده و به واجب بودن آزادی اشاره میکنید و بلکه میخواهید پر توان در چهار چوب نیاز های خودش «نه در چهارچوب قانون» در چهارچوب نیاز های واقعی اش بصورت وجوب و پرتوان آزادی را بکار ببندد.

در جمله ای پایینتر:

بسیاری بر این امر معتقد اند که اولویت را بیان حقایق دارامیباشد، زیرا براین باور اند که آزادی را میتوان در چهار چوب مرز بندیها محدود نمود اما بیان حقایق را خیر.

اولویت را به بیان حقایق گذاشته اید زیرا بر این باورید ولی جمله بعدی پس از واژه «زیرا» باور دیگری را ارائه میدهد که آزادی را مرزبندی میکند ولی بیان حقایق را مرزبندی نمیکند. همین جمله با آغاز جمله پیشین که در بالاتر اشاره شد منافات دارد. این جمله خود بر این باور تکیه دارد که میتوان آزادی را در چهارچوب مرزبندی هایی محدود کرد ولی آغاز جمله بالاتر که اشاره رفت نشان میدهد آزادی بدون حد و مرز گرچه ممکن است به تخریب مطلق برسد ولی در نیاز واقعی ملی واجب است...

من جمله ها را تعبیر دیگری نمیکنم تنها به کل نوشته نگاه میکنم و جمله های بالاتر و پایینتر را باهم مقایسه میکنم و کنار هم میگذارم و روی آن ذره بین میکشم بیشتر دیده شود. در صورتیکه هر جمله به تنهایی نوشته شود، جمله های بسیار بجا و قابل مصرفی هستند ولی در ترکیب کلی نوشته برخی جمله های بالاتر با جمله های پایینتر باهم در یک راستا قرار نمیگیرند.

این نوشته و نوشته جنابعالی را طبق درخواست به نیست هم میفرستم.

جناب مهندس،

بیان حقایق اگر در قالب قانون نباشد و آزادی ها اگر در قالب قانون نباشد و همه سطوح زندگی اجتماعی «ملتی» اگر تابع قانون اساسی اش و قوانین مدنی نباشد «آنارشسیسم» بوجود میآید و هرکس نغمه خود را سر میدهد.

این درک کلی من از درس هایی که خوانده ام و از تجربه ای است که اندوخته ام و همه جوامع و سازمان های بین المللی هم به آن اشاره میکنند. منشور حقوق بشری را که سازمان ملل هم پذیرفته و بنیاد قوانین اساسی خیلی از کشور ها شده است، گرچه کاستی ها و اشتباه هایی دارد که امروز بر آن هشجاری یافته ایم هم به موضوع «حدود قانون» اشاره دارد و نمیتواند آزادی بیرون از حدود قانون یک آزادی بحساب بیاید و یا بیان حقایق در یک جامعه قانونمند نمیتواند درجایی که به ساحت ملی، سنتی، تاریخی، و فرهنگی ملتی صدمه بزند بدون هرگونه احتیاطی بیان بشود.

با درودی دیگر

ح-ک

From: Habib Rouhani [mailto:]

Sent: 16 November, 2016 10:17 AM

جناب جاوید ایران

با درود

بسیار متأسفم که شما جمله "شرطی" مرا که در زیر قرمز کرده ام اشتباه درک کرده اید ("جمله من بیانگر اینست که بایستی آزادی در چهارچوب درصد توان فکر افراد جامعه وباتوجه به زمان و مکان و نیاز های جامعه باشد در غیر اینحالت به نوعی بی نظمی تبدیل میگردد").

لطفاً نظریات مرا وارونه به هم میهنان اطلاع ندهید (کجای نوشته من ضد و نقیض خود است ؟ اگر باب میل فکر شما نیست ، مسئله مربوط بشما است و نه نوشته من . اما من چون آزاد منش هستم شما و احیاناً دیگر هم میهنانم را در تعاریف مسائل اجتماعی آزاد میدانم و نظریه را به خوانندگان واگذار میکنم .

من همیشه بدون بستگی به فرد و یا گروه، نظریاتم را در بستر حاکمیت ملی ارائه میدهم و به هیچ فردی یا گروهی سرخم نمیکنم اما در پیشگاه ملت ایران هم زانو میزنم و هم سرخم میکنم.

این کوتاه نوشته را برای گیرندگان ایملهایتان بفرستید تا از نظریه اشتباهی که سرکار داده اید مطلع گردند.

با احترام

روحانی

آمان فدرال

۱۶-۱۱-۲۰۱۶

----- Original Message -----

From: JavidIran (PeymanMel)

Sent: Tuesday, November 15, 2016 6:36 PM

نوشته ای از آقای مهندس روحانی در زیر آمده که یک جمله در آخر آن آمده است به این صورت:

منادیان آزادی و بیان حقایق بایستی در هر حالت اجتماعی، انسانهارا بی پروا شیفته شنیدن و گفتن و نوشتن حقایق نمایند.

اینگونه میتوان رمز پایداری یک جامعه و یک ملت را در درون آن پرورش داد و ملت را بسوی سعادت واقعی هدایت نمود.

ولی پیشتر از آن هم نوشته اند:

آزادی میتواند بدون هر گونه حدود و مرزی باشد، که این خود باعث همه گونه بی نظمی و درنهایت از هم پایداری روابط ارگانه های جامعه گردیده و درنهایت جامعه را بسوی تخریب مطلق میبرد ...

با این پدیده در بسیاری از نوشته ها روبرو هستیم... خود نوشته ضد و نقیض خود است. اگر آزادی میتواند در صورتی آزادی به حساب بیاید که در قالب و اصولی قرار گرفته باشد و اگر در آن اصول نباشد هرج و مرج و آناشسیسم بوجود خواهد آمد بنابراین اصل پذیرفته شده بین المللی که سازمان ملل و حقوق بشر هم

به آن اشاره دارد، بنابراین در جامعه ای که گفتن برخی راستی ها «بی نظمی و در نهایت از هم پایدگی روابط ارگانها جامعه گردیده و در نهایت جامعه را بسوی تخریب میبرد» چه روشی بایستی اختیار کرد؟؟

آیا بایستی خود زبان را بست و دیگران را زیر فشار گذاشت تا در گفتار و نوشته های خود روشی پیش گیرند که خود نوعی «خیانت» به کل جامعه و باور همگانی دارد؟

تاملی است که بایستی با دقت و ظرافت مورد توجه قرار گیرد.

ح-ک

From: Habib Rouhani [mailto:]

Sent: 14 November, 2016 8:12 AM

بادرود ومهر

تکامل یافته ، برای دومین بار تقدیم شما هم میهنان میگردد.

روحانی

آلمان فدرال

۱۴-۱۱-۲۰۱۶

آزادی بیان و بیان حقایق؟

(حدیث نیک وبد مانوشته خواهدشد زمانه بین که چو قاضی همیشه در کار است)

دوران افول وعقب ماندگی ملتها زمانی شوع میگردد که تفکر واندیشیدن جای خود را به جهالت وتقلید دهد،تلاش وكوشش مبدل به استخاره ودعاگردد ،فعالیت پی گیر برای رسیدن به آرمانهای بزرگ ملی وانسانی جای خود را به سرنوشت وقسمت وهرچه خدا بخواهد بدهد، مجریان امر درجهت بقاء چندروزه خود، مودیانه فرمان کورشوید/ کرشوید/ لال شوید را در جامعه گسترش دهند واینجاست که جامعه مغلوب رفتار نامطلوب غالب گردیده وافول مطلق میکند لذا بایستی آنچه راکه باعث افول وعقب افتادن میگردد ازخود وجامعه دور نموده وفاکتورهائی که مارا در این را پر پیچ وخم کمک مینماید پیش گیریم یکی ازاین فاکتورها "آزادی بیان وبیان حقایق" است.

آزای همه چیز یک جامعه ویک ملت نیست، اما بدون آزادی درچارچوب مفاهیم ملی نمیتوان بآنچه که نیاز واقعی یک ملت است نائل گردید.

آزادی میتواند بدون هر گونه حدود ومرزی باشد، که این خود باعث همه گونه بی نظمی ودرنهایت از هم پایدگی روابط ارگانهای جامعه گردیده ودرنهایت جامعه را بسوی تخریب مطلق میبرد، اما آزادی درچارچوب نیازهای واقعی وملی نه تنها واجب است، بلکه در پرتوآن، جامعه به کلیه نیازهای واقعی خود میرسد.

بیان واقعیت ها وشنوائی آنها بدون در نظر گرفتن حد ومرز ودرچارچوب راستی ودرستی نیز از واجبات یک جامعه وملت است، زیرا بدون بیان واقعیت ها نه تاریخ ملتی نوشته میگردد ونه انسانهای یک جامعه ویک ملت

از گذشته خوب و یابد خود آگاه میگردند. در پرتو بیان واقعیت ها است که میتوانیم به رفتار و کردار زنان و مردانی که در ازای تاریخ در میهن زیسته اند و هر کدام به نوعی در پایداری و یا تخریب میهن سهمیه بوده اند پی ببریم، **پس پی میبریم که بیان حقایق آئینه تمام نمای یک ملت میباشد.**

بسیاری بر این امر معتقد اند که اولویت را بیان حقایق دارا میباشد، زیرا بر این باور اند که آزادی را میتوان در چهار چوب مرز بندیها محدود نمود اما بیان حقایق را خیر. بایستی به پیروان این تفکر یاد آوری نمود که بدون آزادی نمیتوان آنگونه که لازم است در بیان و یا شنیدن و نوشتن واقعیت ها اقدام نمود.

گروهی بر این باورند و باوریم که این دو را جدائی نیست و ایندو ستونهای اصلی یک جامعه و ملت زنده و پابرجا، ایندو کلیه کیفیت ها و کمیت های یک جامعه و ملت را تأمین و تضمین مینمایند. نتیجه میگیریم که مابایستی آزادانه منادی واقعیت های گذشته و حال ملت خود باشیم مابایستی نهراسیم و دهان بندها (پوزه بندها) را برداریم و از مسائلی صحبت کنیم و بنویسیم و در اختیار دیگران قرار دهیم که بسیاری میدانند ولی به جهاتی که در زیر میآورم از بیان و یا نوشتن آنها بسیار دوری می جویند و آن جهات عبارتند از :

حفظ منافع مادی / حفظ مقام اجتماعی / ضعف در تفکر و شخصیت / حفظ آشنائیها و دوستیهای کاذب و دروغین.

بایستی در پرتو بیان واقعیت ها، مغلوب صدای غالب نگردیم و هم اجازه ندهیم که انسان ها مغلوب صدای غالب گردند. نبایستی اجازه داده شود که در فضای غالب و مغلوب کمیت جایگزین کیفیت گردد.

منادیان آزادی و بیان حقایق نبایستی امکان دهند که تفکرات مسموم و غیر انسانی با فرم های فریبنده اش بر جامعه و ملت غالب گردد.

منادیان آزادی و بیان حقایق بایستی در هر حالت اجتماعی، انسانهارا بی پروا شیفته شنیدن و گفتن و نوشتن حقایق نمایند.

اینگونه میتوان رمز پایداری یک جامعه و یک ملت را در درون آن پرورش داد و ملت را بسوی سعادت واقعی هدایت نمود.

و اما آنچه را که منادیان آزادی و بیان حقایق و پیروان خرد، از انسانهای اجتماعی انتظار داریم، اینست، که باتوجه به نامرادی هائی که در زمینه آزادی و بیان حقایق کشیده ایم و نیز خواهیم کشید، از بیان حقایق نهراسیم، دروش آزادی را در دست گیریم تا از این راه به روح پاک همه زنان و مردانی که طی درازای تاریخ در این راه پیشگام بوده اند و جان شیرین خود را نثار کرده اند احترام گذاریم و با آنها پیوندی ابدی سازیم

از ما در این زمانه بماند اثر بسی باشد که خلق قضاوت کند بر آن

امید که راه سعادت شود از آن

با مهر و دوستی و با امید به سربلندی و سعادت ملت ایران در پرتو حاکمیت ملی

روحانی